

در این شماره میخوانید:

■ نخست وزیر رجائی

آخرین گام در تثبیت جمهوری اسلامی یا  
زمینه سازشده، تضاد های درون حاکمیت

۲ ص

■ ۲۸ مرداد

سازشکاری رهبران، شکست جنبش توده ای

۳ ص

ارگان دانش آموزی

# ۱۳ آبان

سال اول شماره ۳۳۳ پنجشنبه ۳۰ مرداد ۵۱ بهای ۱۰۰ ریال



گروامی باد خاطره شهدای خلق کرد

مرکز بر امریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

# نخست وزیر ری رجائی

## آخرین گام در تثبیت جمهوری اسلامی یا

### زمینه ساز تشدید تضادهای درون حاکمیت

پندی پیش بالاخره آقای رجایی به سمت نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد و رژیم به خیال خود آخرین گام را در تثبیت خود برداشت. تاغل از آنکه مسئله انتخاب نخست وزیر موردی تازه برای تشدید اختلافات جناح پندی های درونی آن بوده و هست. دیگر همه مردم ما به میان دیدند که در هیئت حاکمه هر جناحی ساز خودش را می زند و خط خودش را می خواهد به پیش برد و سختی هم در آن راه با هم درگیر میازوه اند. چرا که نخست وزیر و هیئت دولت یعنی بخش وسیعی از کشور مجریه یعنی بدست آوردن اداره وزارتخانه ها و عظیمی است که دو جناح برای کسب این مقام به یکدیگر می پیفتند. چرا که اگر می خواهند سیاست سرکوب خود را اعمال کنند می بایستی اداره وزارت دفاع را در اختیار گیرند. اگر می خواهند بطریقه خود اقتصاد ورشکسته سرمایه داری وابسته را ترمیم کنند باید کنترل وزارت اقتصاد و دارایی و بانک مرکزی را در دست گیرند. اگر می خواهند سیاست کابری خود را اعمال کنند بایستی کنترل وزارت کار را داشته باشند و همین طور سایر وزارتخانه ها و وزارت کشور و وزارت امور خارجه و وزارت ارشاد و ... این مصلحت اصلی دو مواهای جناح همای رقیب در هیئت حاکمه برای کسب مقام نخست وزیری بود.

اما بینیم که رفقا در این مرصه کارزار چه موقعیتی داشتند؟ حزب جمهوری اسلامی به پهن کسب اکثریت کرسی های مجلس و با اتکا به پیامهای انحصار آبت الله خمینی درباره نخست وزیر از همان ابتدا از موضعی تعرضی حرکت می کرد و چسبید به نخست وزیر معرفی شده از جانب رهبر



جمهوری مجبور شود از مجلس رای تمایل بگیرد و از همان ابتدا روشن بود که اکثریت مجلس به نایندگان "لیبرالها" رای نخواهند داد. چنانکه بهشتی می گفت: "آنچه حزب جمهوری اسلامی روی آن پانشاری دارد ریاضت معیارها است" (جمهوری اسلامی - ۹ مرداد) و این معیارها هم طبعاً یعنی همان معیارهای حزب خود و او تا کفد میگرد که هر کس دارای این معیار نباشد، مورد تائید حزب نخواهد بود. به همین دلیل بنی صدر از همان ابتدا

**بد نیست بداند که نخست وزیر جمهوری اسلامی فقط حافظ نظام سرمایه داری وابسته بوده بلکه خورش هم سرمایه دار است. ایشان ریاست هیئت مدیره شرکت ساختنی و بازگانی اهداف را که آقایان باهنر و بهشتی نیز از دیگر اعضای هیئت مدیره آن هستند بهنده دادند**

در موضوع ضعف قرار میگرفت. او یکبار پسرای اجتناب از این خطر خواست زرنگی بتقد و قبل از تشکیل مجلس نخست وزیر را معرفی کرده و به تائید امام برساند که لاکش نگرفت. حسن یکبار سید احمد خمینی را تاندید کرد که این بار امام قبول نکرد. بدین سان بنی صدر حساسی دستش در پوست کرد و ماندند پیوند. حزب ابتدا جلال الذین فارسی - یعنی کسی که به اعتراض خود خطش با خط رهبر جمهوری متفاوت است - را تاندید این مقام کرد. در رای گیری که بدین منظور در حزب صورت گرفت رجایی نفر دوم و میرسلیم نفر سوم بود. بنی صدر که با فارسی به هیچوجه مانده خوبیی ندارد. تا چاره به میرسلیم رضایت داد و ولیسی دیدیم که حزب حتی میرسلیم را که از "خودی ها" و عضو شورای مرکزی حزب پیشتر لایسق ندانسته اند بیگرفت و فردای همان روزنامه جمهوری اسلامی سرطاقهای نوشت با عنوان

"مجلس افتخار آفرین" و از این رای صدر تمایل مجلس پشتیبانی کرد. این چنین بود که جهان انتخاب نخست وزیر از او ایست مرداد تا حدود سه هفته بعد طویل کشید. در طی این مدت هر یک از جناحها از رهبر فرستی در رادیو تلویزیون و در سخنرانی در مساجد و در اجتماعات مردم از طریق روزنامه ها و ... جناح دیگر را بیاد فحش و ناسزا گرفتند بنی صدر در سخنرانی ای گفت: "من بهیسن دارم اگر کسانی که در کافه خود فکر بحال گفت می برونند و گمان میکنند وکیل شده اند برای اینکه با حکومت و رئیس جمهوری مخالفت میکنند اینها اگر روز اول در برابر مردم می ایستادند و می گفتند بما رای بد دهید تا برویم در مجلس سدی از موانع در برابر رئیس جمهوری بپوشد بیاوریم این ملت به آنها رای نمی داد." (کیهان - ۱۲ مرداد)

همچنین بنی صدر در سخنرانی هایش با تحریک مردم و شعارهایی از قبیل "بنی صدر بنی صدر حمایت می کنیم" و با برخ کشیدن

**فردی است که در هیئت مدیره شرکت ساختنی و بازگانی اهداف را که آقایان باهنر و بهشتی نیز از دیگر اعضای هیئت مدیره آن هستند بهنده دادند**

۱۱ میلیون رای که آورده سعی می کرد در مقابل حریف فرض اندام کند. تا جایی گسه روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ مرداد) نوشت که شفا بنی صدر در حمایت میبکند از مسئولی که میاهدین خلق برای تفرقه انگیزی داده اند. خود رجایی هم در مساحه ای بنی صدر را طنزآمیزاً مورد حمله قرار داده و ضمن این گفته فحاش را کلا در خط انقلاب دانست گفت: تنها آقای رهبر جمهوری نیستند که احسان مسئولیت می کنند بلکه ۲۷۰ نماینده مجلس با احسان مسئولیت قابل اصلاح دولت را کنترل خواهند کرد" (جمهوری اسلامی - ۱۱ مرداد) امام هم که در یک چنین مواقعی بیشتر تلاش یک میانجی را بازی می کند گفت: "سر چنه میراثی دعوا می کنید؟ میراث پدر کدماستان است؟" (کیهان - ۱۱ مرداد) خلاصه بعد از چند هفته مذاکرات و چشمه

قیه در صفحه ۴

## مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدانیست

# ۲۸ مرداد ۳۲: شکست جنبش توده‌ای سازشکاری رهبران

سالگرد کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد فرا رسیده است و ما بار دیگر صفحات خونین شکست جنبش‌خدا امپریالیستی و دیکتاتوری توده‌های زحمتکش‌مان را ورق می‌زنیم تا درسهای ناگامی جنبش ملی سال ۳۲ را که پس از چنگ جهانی دوم و سقوط رضاخسان دیکتاتور بطور روزافزون اوج گرفته و سرانجام موفق به خلع پد از حرکت فائزنگرفت ایران و انگلیس شده بود مهر کتم و بنگار گهریم . ما می‌توانیم در این نوشته بهترین عوامل داخلی و شکست مبارزات را که در سازشکاری رهبران جنبش در آن زمان نهفته است روشنی کنیم .

بهترین نمونه رهبری کننده جنبش در آن زمان بورژوازی ملی بود که دکتر مصدق در رأس آن قرار داشت . در آن زمان بنا بدلیل فرزادگی یک حزب یا یک سازمان کمونیستی که نماینده واقعی طبقه کارگر باشد و بدین سازشکارها مبارزات توده‌ها را رهبری کند وجود نداشت و این امر باعث شده بود که جنبه ملی سیاست سازشکارانه اما مترقی خود توده‌ها را به دنبال بکشاند . در تمام طول سالهای جنبش در آن زمان آشکار شده بود امپروژوازی ملی نه می‌خواهد و نه می‌تواند به تهری توده‌ها تکیه کند . و می‌تواند جنبش را در حد درخواستهای اصلاح طلبانه خود نگهدارد و مثلا مردم در ۳۰ تهم ۱۳۲۱ نشان دادند بودند چگونه قربانان آن سازش‌ناپذیر حاضر به سر نوع فدایی در راه ایستادگی برابر ارتجاع هستند اما نمایندگان بورژوازی ملی مثل دکتر مصدق به محض آنکه در پی پیروزی مبارزات خونین و انقلابی توده‌ها با ارتش مزدور به سرکار برگشتند باز مثل گذشته راه سیاست را در پیش گرفتند و خواستهای انقلابی زحمتکش را از یاد بردند و همواره برابر آنها مقاومت کردند، روز ۱۵ مرداد توده‌ها

در پی مسافرت طولگه کراخه شاه فرهاد میزدند شاه نمی‌خواهیم شاه فراری و اجنبیست پرست باید محاکمه شود ، تا بود باد بساط ننگین دربار پهلوی . . . بهروز یاد ملت برشاه ننگ و نقره ، اما ملت بیداریم ، اما شاه شهزاده (۱) انکلیس را به زور بر سر تخت نریان دکتر مصدق بودند در جلسه ۲۷ مرداد مجلس تصمصم گرفتند که لعلایک شورای سلطنتی تشکیل گردد تا بعد تکلیف شاه روشن شود (۲) و دکتر مصدق در دادگاه بزبان خود گفت که حتی در چستان شرایطی پیشنهاد کرده بود طی تلگرافی از شاه فراری بخواهد تا قصد استعفا خود را تکلیف کند و هر چه زودتر تشریف فرما شوند و از تمام سلطنت سهرستی فرمایند " (۳)

این بود وضع بخشی از رهبری جنبش ملی در حوالی ۲۸ مرداد . مگر نه آنکه دربار و شاه توکلان مستقیم و پایگاه داخلی امپریالیسم انگلیز یعنی همان کشوری که مصدق با آن در افتاده بود ؟ پس چرا مصدق مبارزه را تا به آخر پیش نمی‌برد و دهها قدم از خواست مردم عقب بود و حتی پس از فرار شاه در ۲۵ مرداد در خواست تشریف فرمایی اش را میزد ؟ این را باید در ماهیت طبقاتی و ضعف ناتوانی بورژوازی ملی توضیح داد که از مبارزات انقلابی توده می‌ترسید و نه می‌خواست و نه می‌توانست به زحمتکشان تکیه کند . مصدق با آنکه یک رهبر ملی و مترقی بود ولی همیشه می‌کوشید از راه سازش‌مبارزه را پیش ببرد . مثلا او در مبارزه با امپریالیسم انگلیس ، تنها چشم به امپریالیسم تازه نفس آمریکا دوخت . امپریالیسم آمریکا در آن زمان یک نیروی جوان و تازه بود و رقیب انگلیس شمرده می‌شد برای همین به نفع خود راه از در مخالفت با انگلیس در می‌آمد و ماسک انقلابی نمایی به چشمه می‌زد . حتی دوازدهم تهم یعنی اندکی قبل از

کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد وقتی که امپریالیسم آمریکا سرگرم توطئه جنبی بود و دالاس رئیس "سیا" هند رسن سفیر آمریکا در ایران ، ژنرال غورانتک افسر سیا و اشرف در سوسن نقشه کودتا را می‌ریختند مصدق نامه ای بیهسه آیزنهاور نوشت مبنی بر اینکه "ملت ایسبران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایجاد شده برطرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آن دولت مقدور نیست کمکهای اقتصادی مؤثری بفرمایند تا ایران از سایر منابع خود استفاده کند" (۴)

جدا از این سازشکارهای مصدق ، باید گفت اوبسیاری از عوامل کودتا را در دامن خود گرفته بود . مصدق به عنوان نماینده بورژوازی ملی می‌خواست ارتش را تراجاع به خدمت گرفته برای همین آن را دست نخورده باقی گذاشت و حتی زمانی که بارها توطئه کودتا افشاگشت دولت دکتر مصدق به سازش و مسالمت خود ادامه داد به عنوان مثال از توطئه کودتایی که در اواسط سال ۳۱ کشف شد می‌توان نام برد : "گرچه برادران رشیدیان در بازجویی اعتراف کردند که "پهلوی از جانب رگسن دو ستاد ارتش و دیار در اختیار آنها گذاشته شده تا در جریان کودتا مسرف نمایند" اما دولت دکتر مصدق با نهایت تاسف در برابر کودتاچیان روش قاطع و کوبنده ای اتخاذ نکرد دستگیرشدگان را چندی بعد با وساطت دیار آزاد نمود . سرتیپ آریانا یکی از عوامل مسلح کودتا را بجای توبیخ و محاکمه به سبقت وابسته نظامی ایران به پاریس فرستاد و به سرلشکر زاهدی عامل کودتا اجازه داد که با استفاده از سنگر مسوئیت پارلمانی بیانیسه و اعلامیه انتشار داد . . . با تحریف حقایق خیانت خود را بپوشاند . (۵) او جالب است همین افراد و بخصوص زاهدی در کودتا ۲۸

## برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

مرداد نقش مهمی ایفا می کنند و این تزلزل و سازشکاری در کمر مصدق رهبر بورژوازی ملیست است. نتایج این جز شکست برای جنبش بسیار آورد.

اما جز بورژوازی ملی لبروی مرفقی دیگری در آن زمان وجود داشت که بخش وسیعی از توده ها را رهبری می کرد. این نیرو حزب توده بود. حزب توده برخلاف امروز در ۲۸ مرداد نیروی ارتجاعی نبود و توانسته بود بخش زیادی از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران را سازماندهی کند و حتی در میان سازمان های نظامی رژیم نفوذ پیدا کرده و تشکیلات افسران انقلابی را بوجود آورده بود اما

پنانکه خواهیم دید سازشکاری خیانت بار و فراموش نشدنی رهبران در آن زمان و نا بگیری آنان در ۲۸ مرداد یکی از عوامل اساسی شکست جنبش توده ها را بوجود آورد. این حزب که تا پیش از ۲۱ مرداد سیاسیستی چپ روانه در مورد صدق برگزیده بود و فرسست غالبانه و به دروغ با نوکر امپریالیسم آمریکا معرفی می کرد پس از ۲۰ تیر اندک کینه به دنیا راه روی کابل از دولت ملی مصدق کشیده شد چنانکه خود کمیته مرکزی حزب توده در مورد کودتای ۲۸ مرداد اعتراض کرد: «پس از شروع کودتا و بروز انبساط در درک ماهیت حوادث ۲۸ مرداد برای آنچه مبادا اقدامی در جهت مخالف سیاست صدق بکنند به صدق تلقین کردند و به این افتخار کردند» (تلف باقیمت مرتبه) حزب توده در ۲۷ مرداد دستور سازشکارانه صدق را در مورد قلع نظاهرات خیاباناسی پذیرفت و به کمیته های خود اطلاع کرد و در روز کودتا حزب هیچ رابطه ای با اضاوا سازشکارانه خود نداشت. آنان سردرگم بودند و وقتی که بالاخره در ۲۹ مرداد حداقل نمیی از کارها سر قرار حاضر شدند و در واحدهای بیست نفری متشکل گشتند و افسران سازمان نظامی شروع به تعلیمات فریضشان کردند. علیرغم خواست افسران انقلابی برای مقاومت پس از ۲۸ ساعت انتظار حزب همه این کارها را مرخص کرد و پس از کودتا هم آن دستور تنگنمی و تسلیم طلبانه را به تمام اعضاء دستگیر شده مبنی بر اظهار تفرق مادر کرد (ص ۱۲۵ گلدکشت چراغ راه آینده)

این حرکات حزب توده در ۲۸ مرداد انتقاسی نبود بلکه اوج خیانت و سازشی بود که حزب توده پیش از این بارها و بارها از خود نشان داده بود. می توان شرکت در کابینه ارتجاعی

تمام و تاکید مداوم بر این نکته که «حزب توده خواهان اصلاحات و معتقد به پارلمنتاریسم است نه انقلاب گرازی نمونه های آن شمرند» همه این سازشکاری های خیانت بار از ماهیت طبقاتی آن برمی خاست. و مشخص است که چنین حزب اصلاح طلب و سازشکاری هیچگاه قادر به جلوگیری از شکست جنبش توده رهبری آگاهانه مبارزات ضد امپریالیستی و به پیروی رساندن آن نیست.

همه این حقایق نشان می دهد که تنها و آگاهانه حزب واقعی طبقه کارگر «حزب کمونیست» است. آهنگین که پشاهانگ بگیر سازشنا پذیر و انقلابی طبقه کارگر است قادر خواهد بود مبارزات توده ها را بدرستی رهبری کرده و به پیروی برساند. خیانت حزب توده آنقدر آشکار بود که مسئولین درجه یک سازمان افسران انقلابی وابسته به حزب توده «آنانسی» که با تمام جان خود به انقلاب مشق می ورزیدند و به دلیل وفاداری به انقلاب تا پای جان استبدادگی کردند. مثل روزبه و سرگرد جعفر و کلبلی که امروز حزب خائن توده خود را پشت آنها پنهان می کند و خود مستقیما این خیانتکاری حزب را اعلام کردند مثلا سرگرد و کلبلی در نامه ای از زندان به تاریخ ۱۳/۸/۱ نوشت: «کمیته مرکزی ۰۰۰ مرتب ما را از یک اشتباه به اشتباه دیگر انداخت. ۰۰۰ آنها به نظر من شایستگی رهبری جریان را ندارند و انتقاد پذیر نیستند» (۷)

و در نامه دیگر تاکید کردند: «رقای ک م (کمیته مرکزی) و ک ۱۰ (کمیته اجرایی) در گرداب اغراض خصوصی و حسابگرانه محو شدند. آنها منافع نهضت را اغلب زیر پای گذارند. ۰۰۰»



آری این ماهیت طبقاتی رهبران حزب توده بود که حزب را دچار سازشکاری و خیانت کرد و با دیدن روح تسلیم طلبی در توده ها زمینه مناسب را برای پیروی کودتاسی

امپریالیستی فراهم آورد. خوب است در اینجا اشاره ای هم به نیروهای مترجمی بنامهم که نقش مهمی در شکست جنبش توده ها داشتند. باره ای از این نیروهای مترجمی مثل دکتر مظفر بقایی و آیت الله کاشانی تسا مدتی که جنبش هنوز اوج نگرفته بود بظاهسر غیور بود اما همای جنبش نشان دادند و از مصق حمایت کردند. اما وقتی مسئله مبارزه جدی تر با امپریالیسم و پایگاه داخلی آن مطرح گشت آنان ماهیت ضد انقلابی خود را نشان دادند و حتی به مخالفت با صدق برخاستند و مدعی با دربار طبه دولت ملی شروع به توطئه کردند. تا جایی که وقتی توطئه زاهدی کاش گشت: «۰۰۰ سر لشکر زاهدی با موافقت آیت الله کاشانی رئیس مجلس و به وسیله مبارزات به مجلس آورده شد و به بهانه نداشتن امنیت در آنجا متعین گردید و کاشانی بگریزی از او استقبال نموده از مراجعت هایش که تاکنون برای وی فراهم شده اظهار تاسف کرد و خدعات او را به نهضت ملی ایران متود» (۸)

خضکاری کاشانی بنامند وزیر پتایی (۹) کار را به آنجا کشاند که این مترجمین دست به توطئه طبه صدق زدند و در این جریان افسار طوبی السر طرفدار صدق را کشیدند. این توطئه که با شکست ریز شد به رهبری ستاد شاهپور طهرانی به مرحله اجرا درآمده بود. (۱۰)

بهرحال جالب توجه است در آخر نوشته اشاره ای بکنیم به موهامیکی باره ای از رهبران هیات خا که کنوش که از زاویه ای ضد انقلابی به مخالفت با صدق برخاسته اند و فرجهایی مثل کاشانی را به عنوان رهبران مبارزات سال های ۲۱ معرفی می کنند (آری از کسانسی که امروز از جنبه های ترقی خواهانه صدق ذر آنان یافت نمی شود کسانی که کلاکند انقلابی بوده و قادر نیستند حتی یک گسام در راه مبارزه ضد امپریالیستی به پیش بگذارند. راهی که صدق با تمام سازشکارانه پیش در آن جهت پیروفت، کسانی که مشغول باورستانهای سزایه داری وابسته و دنباله روی از بورژوازی مترجم شده ای هستند که هیچ نشانی از خواسته های ملی سالهای ۲۲ در آنها یافت نمی شود. انتظاری جز این نمی توان داشت که دشمنان جنبش توده را به نام رهبران توده ها معرفی کنند.

در انتها خوب است اشاره ای هم به

تقیه در صفحه ۱۰

# جنايات قرن وسطائى

رژيم جمهورى اسلامى تاکنون دست به جنايات بهشمارى زيده است. جناياتى که هر يك همچون سندی زيده و گواهي ماهيت ارتجائى آن است. اما ناآنگون در باره نمونه‌اي از اين جنايات ما حرف ميزنيم که اهميت بخصوصي دارد و چون لگه‌نگي بردن آن بر مردم مستهزاست منظور کشتن باره‌اي از باصلاح مجرمين و "مجازات" آنان بشيوه‌هاي وحشيانه قرون وسطائى است. نمونه‌هاي از اين روش چشرون آميز مجازات مجرمين است که به عنوان مستعار اخلاق و سنگسرد و سوسله جاکم شرع مزيج گرمان باره‌ها اجرا و زائد ماست. نسوا اجراي اين مجازات که "رجيم" خوانده ميشود آيينات جنايتکارانه است که باورگر نيست. فرد مسکوم را وارد ارمگنشدن که باد کتبي‌اي خود گودالي بکند، اخيستن را فسلد هد و کفن نبويش، همه سنت‌هاي اسلامي را که براي مردگان بجاي مي‌آورند و خود و رمورد خوبتشان اجرا کند. سپس خود را در گودال تانينه و تن نهد. آنگاه شروع به سنگسار کون تني ميکند. و باين صلب برانه وار آفتر راند اما ميابد تا مسکوم در رجا "بنه" هلاکت ميرسد. آيا ميتوان تصور کرد و باين بدت او چه زجر و شکنجه‌اي داخل ميشود. شکنجه‌اي که افراد معمولي حتى در رمسور و حيوانات وحشي و دشمنان خونخشان رواني دارند. مسکوم در زير باراني از سنگ ريزه به با لعله‌هاي گينه تروانه و نگاههاي پاسوار. -ان سرباه که از طرف شهوت جنايت زينلي چشمهايشان از جدت و زائد ماست، هزار بار مرگ در ناله راد ريش چشم مي‌بند و نسي ميرد. همن چندي ييش بود که باز روزنامه‌ها و رابلاي سفاحتشان خبر از اجراي يلازات مسکوم و بگري دادند که دست کسم از شيوه قرون وسطائى "رجيم" نداشت. اين بار مسکوم را در رکيبه‌اي نهد و از قله گود به پائين پرتاب کرد ند تا کشته شد.

آري اينست چهره واقعي عدل جمهورى اسلامى اينست آن آينده خالي از جور و ستمى که به توده هاوده مي‌دهند و اينست راه حل رژيم براي بيماري‌ها و ناساماني‌هاي اجتماعي!

نه چنين اعمال ننگيني ني تواند خشم و تفر توده‌هاي مارا برنيا نگيرد. شکی نيست که پایه‌هاي متزلزل رژيم جمهورى اسلامى در ريايت از دن توده‌ها قرار دارد و اين است جنايات از اهميتي ویژه برخوردار است و گر نه

براي بخش وسيعي از توده‌هاي انقلابي هم‌راي همه کونيتتهاي واقعي ماهيت جلاز انسه هيات حاکنه به اندازه کاني روشن است. مگر نه آنکه آنان تا به امروز طعم جنايات به مراتب بي رحمانه تری را چشيد هاند و چه بديره کبره عدالت جمهورى اسلامى را بد هاند؟ پس چرا با وجود عد هار و عد هان نمونه از جنايات هيات حاکنه در رمورد پاکرين نرزيد ان خلق که سطر هاي زند هاي براي انتشار گري ماهيت خند خلقى حاکنيت کونوي است ما با بر رمورد کشتن باره‌اي مجرمين پرخشي زتم؟ مگر نه آنکسه اشهادت ناهيد ها، گرجي بمانى ها، تو با چها عدت ه ما، ميون ها، طوڑى ها، خوش گاه ها زاکري ها، رستني ها و حسين او اخرشهادت رفيق نقي شهرام هريك نمونه‌اي از رستد خوني جانتان حاکنه است؟ و با اينهمه هيات نظيره گنشم کشتن "مجرمين" باروشه‌هاي قرون وسطائى به جاي خود حلايق مهبي را از برده بپروين مي‌اندازد که جادار در بان اشاره شود.

فاسد هستند، اما آنان بد رستي مي‌دانند که طبل اصلي هم‌اين نساد رتياهي و نظام گندیده سرمايه‌داري است و جامعه ما کسه گرفتار بهر چمانه ترين بهره کشي هاست و جامعه اي کسه سرمايه‌داري وابسته ملبونتها نقر واپسه قفرو محروميت و نابرابري اجتماعي مسکوم ميکند ني تواند خالي از نساد همپاراي اجتماعي باشد. ما همعي بهنيم که امروز هم هيات حاکنه کونوي اين ريشه‌هاي اصلي نساد رتياهي راد مست نديرد و با نقي گد اشتهاست، آيا طبعي نيست تحت اين شرايط عد هار هزاران زن محرومي که از گرستي و فقر جدا نشان بلب آمد هاست، راه چاره‌اي جز تن فروشي نيستند؟ آيا هيات حاکنه کونوي نر فرتنگد ستن بيگاري گرگي را از بين برد هاست که انتظار دارد و بگرگي به اين افعال نبرد از؟ که ام فاحشه تيره روزي زندگي برد و خود را که از راه تن فروشي سپري ميکند، به به زندگي خالي از رنگ بد نامي و آلودگي ترجيح ميدهد؟ تازه اگر هم طست باره‌اي از اصال بدليل فقر گرگي نماند، بدون شک به علت وجود فرهنگ سلط است، و در اينجا هم باز هيات حاکنه که نيستواند و نسخواهد فرهنگ فاسد امپرياليستي را نابود کند متضرر اصلي است. ما هر روز در گوشه و کنار خيابان عد هار نفر و ما بيستم که ناآگاهانه به خزيد توراهاي سبدل شش فونند. امروز باز آهنگها و ترانه‌هاي گويوش و مستي و... که مستقيماً سبدل ترين مسائل جنسي را رواج ميدهند و افکار کثيف بورژوازي را با ترانه‌هاي خود منتشر مي‌سازند بهيتر از گد شده در اعاست چرا؟ براي اينکه هيات حاکنه کونوي سني تواند ونه سي خواهد فرهنگ انقلابي را بجاي آن بنشاند، مگر با عد مان رفقا است که در روز ها و با هياتي قبل از قيام آونف که شور و انقلاب تمام توده‌ها را فرا گرفته بود اين خسرات بقيه در صفحه ۱۱

# چگونه نبود دانش آموز

## به مداحی سیاستهای ارتجاعی آموزش و پرورش می پردازد

اندیشه "تعمیر برآست که بورژوازی نژاد را زخم زارد که چهره" او را آرایش دهند. این نوکران (همان روزبونیستها) وظیفشان است که اعتماد خود همارا نسبت به بورژوازی جلب کنند. آنان سعی میکنند سیاستهای ارتجاعی بورژوازی را بنام گامهای مثبت و شرقی به خورد خود همارا دهند. تا از آنکه شدن آنان از بورژوازی فروریختن توهمشان نسبت به او باز نشد و گسترش و تقویت باس مبارزانشان بسبب ترتیب که شد جلوگیری کنند. چرا که آنان عاملان بورژوازی هستند همان خود بورژوازی از خود همارا و مبارزات آنها و از انقلاب و وحشت دارند. این است حکم کلی و عمومی لنین درباره روزبونیستها.

۲۵) آخرین نمونه این حرکت، موشگرمی "نبرد دانش آموز" در قبال سیاست اخیر آموزش و پرورش در مورد تحصیل رایگان است. آنان سعی میکنند این سیاست اخیر را سیاستی انقلابی "اقدامی مثبت"، "رفیق

از یاد برود و باشند که مبادانش آموزان و روزوار روزیم شاه هم چند سالی مجانی از زمین می خوانند ماهی که ام از یاد مان نرفته است که روزی شاه عدالت چه سرود ای در مورد تحصیل رایگان تغذیه رایگان و از این تپیل مزه فرات بر

از یاد برود و باشند که مبادانش آموزان و روزوار روزیم شاه هم چند سالی مجانی از زمین می خوانند ماهی که ام از یاد مان نرفته است که روزی شاه عدالت چه سرود ای در مورد تحصیل رایگان تغذیه رایگان و از این تپیل مزه فرات بر

**"نبرد دانش آموز" میخاهد میزان بازدهی تولید جامعه بطور انقلابی افزایش یابد، انهم را و با اسواد کردن کارگران، آیمیدانید در نظام سرمایه داری وابسته بازده تولید به جیب چه کسانی فیروز و جز به جیب گشاد سرمایه داران و امیرالیستها ؟**

تعمیر نیست نام بین در ارس جنوب و شمال شهرها" و "در جهت یکان کردن امکانات آموزشی برای تمام دانش آموزان" جلوه گز سازند (توسط رژیم که از پاسخ گوش به وقت های مردم ناتوان است) تا از این طریق اعتماد خود همارا در دانش آموز و بورژوازی فرزندان زحمتکشان را نسبت به آموزش و پرورش موجود برانگیزند. آنها میگویند: "ماد و لئس کردن در ارس ملی و رفع تعمیم نیست نام بین در ارس جنوب و شمال شهرها بطور گسسی در ارس سراسر کشور اقدامی مثبت و در جهت یکان کردن امکانات آموزشی برای تمام دانش آموزان تلقی میکنیم". (نبرد دانش آموز - ۲۲) برافینکد رک کنیم "نبرد دانش آموز" چگونه قصد فریب خود و افی بورژوازی و آموزش و پرورش ارتجاعی اش را وظیفه خودش قرار داده بهترین است کسی سیاست اخیر آموزش و پرورش را مورد بررسی قرار دادیم. اصلا "ببینیم آیا هر دلیتی کردن در ارس اقدامی مثبت میتوانست بشمار آید؟ آیا فقط در ولت های انقلابی میس توانست تحصیلات رایگان کنند؟ آیا سیاست اخیر آموزش و پرورش آنگونه که "نبرد دانش آموز" می خواهد و امید دارد در جهت رفع تعمیمات طبقاتی یکان کردن امکانات آموزشی است یا اینکه نه، برعکس سیاستی است ارتجاعی است که هیچ زلفی ماب زحمتکشان نمیکند.

انده ات و آنرا جزو یکی از اصول شد انقلاب سلفه خود کرد اند، حال امکان آن هیچ تأثیری در جهت بهبود وضعیت آموزش فرزندان زحمتکشان نداشت، در حالیکه اگر بدو اول شجیل "نبرد" را که بدین هیچ دلیل صرفاً به خاطر رایگان شدن در این کار آموزش تأمین کامل فراهم شد عکال قرار دهند و آنرا هم میباشی از سیاستها و رژیم شاه نخست فدوان اقدامات مثبت پشتیبانی میکردیم. فرض از آوردن این مثال آن بند که روشن شود که وگان کردن تعمیم بخود خود بخوبن هیچ اقدامی نیست و مستقیماً "نبرد" به رفع تعمیم یکان کردن امکانات نخواهد شد و این که اصل در حقیقت عملکرد ارتجاعی ترین و ضعیفترین ترین رژیمها همین کنند.

در این مورد بهترین است نوبت گان "نبرد" مشغ خود را کسی بکار ناند ازند. گمان نمیکنم آنان

هم آنگونه بدنی از رفتن در سازمان چ. ف. خ (اکثریت) بعد امان روزبونیستم عورش جوسی میگذرد. در وطن این حدت اکثریت در یکجا با "نراوش" کردن سخنان سابق خود، به با پشت باز در به اصول انقلابی که خود در گذشته به آنها پایبند بودند، وظیفه مداحی بورژوازی حاکم رژیم شد خلفی چهره و سیاسی را بسبب عهد گرفته است و اینجا همان وظایف عمومی روزبونیستها را تک انجام میدهند. به تابعیت از آن نشیبه "نبرد" دانش آموزان ارگان سراسری دانش آموزان به شکام نیز چنین حرکتی را در پیش گرفته. آنان که در گذشته به فرم گراشات انحرافیشان کپیگانه می گفتند: "اگرچه جناحهای مختلفی در حرکت وجود دارند، اگرچه این جناحها در بعضی زمینهها با هم اختلافاتی دارند اما اساساً آنداشی که مربوط به سرکوب خلفها و نیروهای شرقی است با هم وحدت دارند." (نبرد شماره ۱۰) و حتی بعد از این اکثریت و اقلیت معتقد بودند که "حاکمیت از پاسخ گوش به خواستهای مردم بیپن مان ناشیوان بود و ناراضیانی ها بورژوازی بیشتری میگردد. اکنون آگاهانه این واقعیات را وارونه جلوس داده سعی در دخلقی ضد امیرالیست نمایان میکند حاکم می نمایند (نبرد شماره

ویکاری به بسیاری از کارگران و زحمتکشان جامعه ناشایر طاقت فرسار آورده است. در ریافت شهریبه ۱۷۱۰ سال، شرایط تشرف تحصیل فرزند آن آنها را بعد از اتمام دوره راهنمایی فراهم می آورد. (هنگامی که آنها این جلات خود پاسخی در ند این سخن به صحبت های "نبرد" نیست؟ تازه "نبرد" به بنده قوانین آموزش و پرورش اشاره نمیکند، آنجا که مقرر می شود دانش آموزان در محصل زندگی خود ثبت نام کنند. یعنی اینکه فرزندان زحمتکشان در مناطق فقیرنشین در مدارس نیمه مدرسه به آن کلاسهای ۷-۸۰ نفره آن امکانات ناچیز فرزند آن پولداران پرداخته شمال شهرهای بهتر این امکانات تحصیل خواهند کرد. (در این مورد می توانید به ۱۲ آبان-۳۰ رجوع کنید). "نبرد" این را توسعه تحمیلی می نامد. در حالی که این اقدام از جهت دیگری نیز به سرچشمه دانش آموزی نتساج خواهد شد. چرا که از سویی تشکیلاتی و عملاً موجود در دانش آموزی در مدارس از هم خواهد پاشید و اگر دانش آموزان انقلابی در سال گذشته اعتماد خود را به راه را خود جلب کرده بودند اسان باید در چهاره از نیت خود بکنند و این مبارزات دانش آموزان را ناسد و بی بخت خواهد انداخت. (ناگفته نماند که دانش آموزان انقلابی مبارزاتی از همین حرکت رژیم علیه خود او بهره جویند. بدین شکل که ارتباط گیری و کسار مشترک کسانی که در زنگ محله ساکنند به مراتب آسانتر بوده و موجب آن میشود که تشکیلهای مدارس انجم بیشتری داشته باشند.) از طرف دیگر حسب شناسائی دانش آموزان توسط قانایهای محله شان خواهد نمود و به ضرورت بگره بترد ریح خواهیم دید. آحاد رتعت چنین شرایطی کماکان همانند دوران شاه و زمانل و تبعیضات بطورکسی امکانات آموزشی در انحصار گروه محدودی از دانش آموزان این "سلطنت" قرار ندهد گرفت! بنابراین سخن گفتن از رفع تبعیض و یکسان شدن امکانات چه طویس جز فریب نده ها و آرایش چشمه گریه آموزش و پرورش ارتجاعی در ارد ۴

به ترات و بهمان کار با یکی بنفع زحمتکشان است و... او می نویسد: "آموزش و پرورش باید اجباری شود". "کودکان و نوجوانان کارگر و ساعتهای رس با استفاده از حقوق کارگری به تحصیل بپردازند". "باید در رصد قابل ملاحظه ای از خود چه ملکت راه اسیر آموزش و پرورش اختصاص داد". "باید نیروهای جوان و فعال را بسیج کرد" و "مدارس جدید ساخته" و به رژیم از تجویحات کشورهای تحت سلطه بعد از انقلاباتشان پند و اندرز می دهد و حتی از قانون اساسی برای دست بردنندگان آن نقل قول می آورد که ثابت کنند



گرفتن (۱۷۱) تومن شهریبه از دانش آموزان در شهرستان هانفیر قانونی است و... و همه این کارها را از روی طلب میکند که در طی ۸ ماه سرنگین اش هیچ کاری جز خدمت به سرمایه داری وابسته و خیانت به خلق انجام ندادند است. سرانجام "نبرد" منظور خود را بهتر توضیح میدهد: "تنها از این راه (اجباری کردن آموزش و پرورش) است که با تبعیض کارگران پاسواد میزان بازدهی تولید جامعه را میتوان بطور انقلابی افزایش داد و در جهت قطع کامل وابستگی گام برداشت" و "از اوقات آزاد دانش آموزان و دانشجویان در کارگاهها و کارخانه ها و مزارع کشاورزی و صنایع سود جست تا بدین وسیله به بازدهی تولید جامعه افزود".

بله و بنظر "نبرد" آموزش و پرورش می بایست اجباری شود. چرا؟ باین خاطر که کارگران

تبعیت و پاسواد شوند. به چه دلیل؟ بخاطر اینکه میزان بازدهی تولید جامعه بطور انقلابی افزایش باید و وابستگی ایران به امپریالیست ها بطور کامل قطع گردد. "نبرد" خیلی خوب منظور خود را فهمانده و اولها و اهان افزایش ۳۰۰٪ بازدهی تولید است. حتماً منی دانند که کشور ما کمزوری سوسیالیستی نیست. کمزوری است با نظام سرمایه داری وابسته، آهای و انید در این نظام سرمایه داری وابسته، چپ چه کسانی میروند؟ آهای و انید کسه افزایش این بازدهی فقط جیب گشاد سرمایه داران و امپریالیستها را پرتر میکند؟ وسودی

کمیال کارگران در ارد ضرر هم دارد؟ طبیعتی است که اگر اینکار را قطع وابستگی بنانه باید بنی حد روطبقه سرمایه داری امپریالیستها را بکمترین میزان حد امپریالیست و کارگران را سد راه قطع وابستگی بنامهم و در آن تبعیض و یکسان کردن امکانات را از این رژیم طلب کنیم و به نفع و اذاع و اذاع این رژیم و البته بهرواضح است که این دروضاتنها فقط میتواند از زمین رهنزینیت نویسدگان "نبرد" و سایر همکیشانان تراوش کند. ثانیا "نبرد" چه آشکارا اعتراف میکند باینکه باین حرف خود نشان می دهد که مستعد نیست که نقد و نجامه فرهنگ آنرا تحمیل میکند. بلکه بر عکس این فرهنگ است که زمینهای اقتصاد راتعمین می نماید. مارکسیستها معتقدند تغییر در طبقه ۴

# برافراشته نژاد پیرچم مبارزه ایدئولوژیک!

آموزش

# روزنیونیسیم

## جست

قسمت دوم

آمیزی تواند به سوسیالیزم تکامل یابد . او معتقد بود که دوران جدیدی نیاورسد که دیگر سرمایه داری تقسیم ماهیت را در دست . از خصوصیات این دوره به نظر او آن بود که " ما روز بوسیله " رأی ، تظاهرات و مسائل فشار مشابه بر مهابت انجام میدهم که تخلف آن در صد سال پیش نیاز به انقلابی خونین داشت . " برنشتین راه گذار مسالمت آمیز و هم لزوم قهر انقلابی را بدین صورت تلمیح میکرد . ثلثوری او بر این باور بود که میشود دولت سرمایه داری را با فشارهای از قبیل تظاهرات ، رأی گیری ، برقرارداد و . . .

وادار کرد که جامعه راه صحت سوسیالیزم ببرد . کاپیتولیسی این رهبر انترناسیونال دوم که در زمان جنگ جهانی اول به دفاع از سوسیالیزمی آلمان به پا داشت ، همان مغز فرات برنشتین را تکرار کرد . او گفت : " در چهار روزه یک مکرری سوسیالیزم ، دیگر ما به مسلحانه تهرانی حل فصلی تصادمات طبقات اجتماعی نخواهیم یافت . " و " سفره است که هنوز هم سرگاز دولت از راه قهرآمیز موعظه شود : " کاشو تسکی - در کتابش تاریخ آری اینست است تاریخ مائتریالیستی از تاریخ . این تحولات چیزی جز دفاع از دستگاه و ولتی سوسیالیزم نیست . بیان این تحولات به ذهنی نشان میدهد که چرا سوسیالیستها تنها از ساق سوسیالیزم دفاع میکنند . آنها تمام کوشششان حلقه و دستگاه و ولتی است . آمدن در همین بود و همان تبلیغ میکنند که باید اکنون به سوسیالیزم اختتام داشت . اگر به سوسیالیزم کوشش کردی و از کیم نبود " خودش کارها را درست میکند . همان اختتامی که بدنی طرح نگذارد و گفتگو با همیشگی از آن صحبت میکردند . غرضش هم باز به دفاع از منافع سوسیالیزم و دستگاههای و ولتی سوسیالیزم در سطح جهان پرداخت . او کمپ اکثریت در پارلمان را به معنی انقلاب و هم شکست مائتریالیستی و ولتی داشت ، یعنی دیگر از راههای قبلی آمیز لازم نیست مائتریالیستی را در هم بشکنیم . از راههای مسالمت آمیز هم میشود او میگردد " احراز اکثریت در پارلمان . . .

مارکسیسم به خدات به طبقه کارگر و دفاع از منافع خود می برد . از . لنین طرح می کند که در اینجا وظیفه روزنیونیسیمها در آنسوی کزین مارکسیسم از مستوای انقلابی آن است . روزنیونیسیمها هر سه مرصه اقتصاد لشفه و سیاست ، مارکسیسم را از محتوای انقلابی خالی میکنند و آنرا با نظریات سوسیالیزم پر میکنند . فکر ما را اینجا این نیست که چگونه عملکرد روزنیونیسیمها را در این زمینه نشان بدهیم . اما در بر خورد به دستگاه و ولتی سوسیالیزم می خواهیم نشان بدهیم که چگونه به دفاع و حفظ این نهادها ارتجاعی می بردند .

روزنیونیسیمها همگونی که در شماره اول بهیم به ولتیهای سوسیالیزم اختتام میکنند . ولتی است . آنرا از برای که برای سوسیالیزم قابل پذیرش است . آنها هرگز ذکر رهم شکستن مناسبات سوسیالیزم را هم به سر خورد راه نمی دهند . روزنیونیسیمها از راههای گوناگون سعی می کنند ، نشان دهند که ماهیت و ولتیهای سوسیالیزم - در اری موجود با آنچه که مارکسیستها و لنین گفته اند فرق کرده ، این نهاد ولت هسای سرمایه داری نوع جدیدی هستند که لازم نیست آنها را نابود کرد . خلاصه مسئله اصلی هدف مبد " آنها تبلیغ این نظریات کرد که دیگر قهر انقلابی لازم نیست . دیگر رهم شکستن مائتریالیستی و ولتی سوسیالیزم در بر خورد کارفرمایی گیرد . برنشتین از نخستین روزنیونیسیمها بود که در این زمینه خود مات مسمی به سوسیالیزم کرد . برنشتین می گفت سرمایه داری بطور مسالمت

و رشماره قبل ما مشخص کردیم که روزنیونیسیم باید تلویزی سوسیالیزم است . یعنی روزنیونیسیمها از منافع سوسیالیزم دفاع میکنند و به همین دلیل ماهیت کاملاً " ارتجاعی " دارند . به همین طریق بیان کردیم که سوسیالیزمها انقلابی و کمونیستی که حزب بود ، این حزب روزنیونیسیتی بوسیله ، در روزنیونیسیمها مداند . ولتی ثلثوری را همریالیست نمی دانند و در جوار التقاط فکری هستند که با هم چون سازمان در یکپارگی فداشی ( اقلیت ) میسر بود ماهیت این حزب را غرور و سوسیالیزم می دانند ، که در اینصورت از آنجا که خود سوسیالیزم از نظر استراتژیک و مرحله انقلاب و مکرراتیک - ضد سرمایه داری و صرف ارتجاع ضد خلق قرار ندادند ، نمیتواند ماهیت ارتجاعی برای این حزب قائل باشند . با آنکه مثل راه کارگر که حزب بود ، و ارتجاعی ضد خلقی میداند ، نمی تواند توضیح دهد که این حزب ارتجاعی است . از آنجمله " ارتجاعی دفاع میکند ؟ از منافع ثلثوریها ؟ یا از منافع سوسیالیزم ؟ و چون ثلثوری را سوسیالیستی و پارونیونیسیتی ( ؟ ) می دانند قادر نیست جواب صحیح به مسئله بدهد . ( مگر آنکه برای این حزب هم ماهیت طبقاتی قائل نباشد و آنرا در کاست معروف بگذارد ) .

در این شماره می خواهیم در باره برخی جنبه های عمده از خود مات روزنیونیسیمها در دفاع از ولتیهای سرمایه داری صحبت کنیم . لنین میگوید : پس از آنکه مارکسیسم در جنبه پرولتری توانست انحرافات و بگرایه تلویزیونی را بپذیرد نمایان سازد ، سوسیالیزم در این

## روزنیونیسیمها را افش و طرد کنیم!



### نخست وزیر رجایی



و دعوا در پشت درهای مجلس بنی شد بر پا ناراضی و مدعیان مجبور به انتخاب رجایی که در خط حزب است شد. و بدین ترتیب پایا کار انتخاب نخست وزیر بی شک پسود حزب جمهوری اسلامی بوده است و جنسناج "کبرالها" - "بوز" یا توجه به سخنان رجایی در مورد یکدست بودن کابینه - فعلا شکست خورده است. در این جا بد نیست اشاره ای هم به خود رجایی بکنیم که گلیست و - و باقیش گذاست. رجایی را هر کس هم که نشناختند دانش آموزان آگاه و مبارز ایران که یکسان تمام یا او در ستیز بوده اند بخوبی می شناسند. سوابق پر "انتخاب" آقای رجایی در سادارگردن بهخشنامه های پند بالا بر پایه جنبش دانش آموزی و معلمین مبارز بخوبی ماهیت ضدانقلابی او را بر ملا می نهد. او بی شک یکی دیگر از ضد مبارزان نظام سرمایه داری وابسته است. همانکه خودش گفته بود: "دولت آینده باید از سرمایه داران بزرگ بخواهد گف در اعمال خود تجدید نظر کنند" (گهبان - ۱۹ مرداد). در کنار همه اینها شاید بدین باشد که بدانید نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران فقط حافظ نظام سرمایه داری وابسته نبود بلکه خودش هم سرمایه دار است. اینسان ریاست هیئت مدیره شرکت بانگانی و ساختمانی اهدا را که آقایان باهنر و بهشتی سردند. ران حزب از اعضای دیگر هیئت مدیره او هستند نیز بضمده دارند. (در این باره به یادگار ۲۸ رجوع کنید).

آیا همین ماهیت بورژوازی آقای رجایی بسیاری چیزها را القای کند؟ آیا نشان نمی دهد که ماهیت دروغهای درون هیئت خاچه بورژوازی و ضدانقلابی است؟ آیا نشان نمیدهد که هر دو جناح اصلی رهبری قدرت یک ماهیت طبقاتی داشته و دعویانان تبرسر دفاع از "مستضعفین" بلکه هر سرکسب قدرت هر چه بیشتر برای سرکوب خلق است؟ اما در پایان باید گفت که نتیجه این آرزوار تاکنون بسود حزب جمهوری اسلامی بوده است این حزب با وجود آنکه قدرت را بطور کاملی در دست ندارد اما بخش وسیعی از قدرت سیاسی

### نبرد دانش آموز...



جامعه ما وابسته به سرمایه مسم است بهمن دلیل کارگران و زحمتکشان ما اغلب بی سوادند برای ورشه کن کردن بی سواد ی بایستوسی نظام سرمایه داری وابسته را نابود کرد. "نبرد" برعکس معتقد است که جامعه ما وابسته است چون کارگران بی سوادند. برورشه کن کردن و باسپکن باید تحصیلات را اجباری و رایگان کرد. طبعی است که امین ادبگاه و هیچ ربطی به درک ماتریالیستیس جامعه ندارد و بدلی شبهه گفته های شاه خاغن است که میگفت طغی طلب ماندگی ایران است که دانشویان احصاب میکنند و کتسر و مهندس و ... کم از اوهم.

بار و اینها برورسین مقاله "نبرد" و اخاتم ذمهور سستی بنامه های انقلابی پیشگام

در کنترل آن می باشد. در قوم مجریه نخست وزیر و به احتفال قوی وزرای کابینه (در این مورد رجایی گفته که رهشن جمهور فقط مردم وزیر دفاع و کتسر نظر خواهد داد) - در قسوه نقتنه اکثریت مجلس ریاست آن و در قسوه قضائیه ریاست دیوان عالی کشور (بهشتی) و دادستانی قل کشور (اردبیلی) و سمنسا پشتیبانی بهشتی امام از حزب نشیت به جناح دیگر و می توان انتظار داشت که سیاستهای حزب از این پس بیش از پیش در کل دولت پیاده شود که بدون تردید مستقما به کتسا ختر کردن سر رژیم منجر خواهد شد چرا که طبقاتهای وابستگرا و بنیاد ارتجاعی این حزب و نداشتن سیاست نان شهرونی از سوی این رژیم سبب لفق ارتجاعی را بیش از پیش تقویت خواهد کرد و خرد بورژوا - های مرفه جدید را بهمت آنان خواهد راند و از سوی دیگر به توهمات زحمتکشان و نیروهای مترقی هرچه زودتر خاتمه خواهد داد و این چنین مرگه گل رژیم را شرح خواهد کرد - این امر وظایف ما هم در شورتی را در مدتی کوتاه پیش پای انقلابیون می نهد تا با بسره ن آگاهی بیمان توده ها بجای توهمات کسود پخته شان مانع از قدرت گیری نیروهای مترقی ارتجاعی شده و جنبش را در مسیر صحیح هدایت کنند.

### خطاب به هواداران

دستان (اکثریت شما با خطر آنکه قلمتان برای انقلاب می نهد و خطاط سوابق مبارزات انقلابی قد اتیان و رساله های خرفان جذب این سازمان شده مابذ و خیال اینکه با تبلیغ شی امین سازمان آگاهی نود ه هارا ارتقنا" بخشید ه و به انقلاب خدمت می کنید هوادار این سازمان هستند. اما شما باید بدانید که قد اتیان امروز (اکثریت) قد اتیان است و بروز نیستند. آنان اراده و هتدگان سنت های انقلابی سازمانتان درگشته (طبرغم تمامی انحرافاتش) نیستند. آنان بانفسی گذشته باقی رهنمونستی شی چرمگی به نئی انقلاب به نئی مبارزه طبقاتی توده ها و خلق قهرانقلابی برای نابودی و ستگاه و ولتی بروز رازی و نظام سرمایه داری وابسته رسیده اند آنان در سائل ملی بهد امین بروز رازی حاکم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و مسائل بین المللی به طرفداران از "قربانته های خروجنی" (اصطلاح رفیق نابدل) برت داشته اند و این شماست که کماکان بدین آگاه باشید امین شی ضد انقلابی را تبلیغ می کنید. شما اگر تاد بروز شی ای را تبلیغ می کردید که در کردستان و رکنار توده ها مساعانه می جنگید. امروز شی ای را تبلیغ میکنید که اسلحه ها را بر زمین گذاشته و آماده است با رژیم سازش کند (در حالیکه توده هاهم چنان قهرمانانه مقاومت میکنند). اگر تاد بروز در کارخانه به پشتیبانی احصایات بلند می شد. امروز خواهان انزواش باز می تولیست است و مخالف احصاپ. اگر تاد بروز در روزنه ای که با هزار ولج و مشقت می فرسیند ه حزب توده را بخان رژیم زمینونستی می خوانند امروز به دفاع از آن تحت عنوان مترقی ضد امپریالیست برخاسته است. هر چه که تحت فشار توده ها باشد "فرهنگ گانه مشوه" برورورد خود را در این مورد تاد رست نامید. اما فقط مشوه برورورد خود را (کار ۲۱ و مشوا باهشتی که سرانجام راه خود و انتخاب کند. با بهوشن آگاهانه به صف نیروهای راستین کمونیستی و انقلابی میاندن در صف انقلاب و میاندن نونکرفلانه در سازمانی که روز بروز بیش از پیش از صف انقلاب فاصله گرفته به مردمی متعفن بدل میشود!

رویز یونیسف چیست



به معنی درهم شکستن ماشین نظامی و بوروکراسی بورژوازی است. ( سخنرانسی خروشچف در ۱۹۶۱ )

در هیئت ود وین کنگره حزب کمونیست شوروی این نظر را به تصویب می‌رساند که :

" طبقه کارگر بسیاری از کشورهای حتی قبل از سقوط سرمایه داری می‌توانند بورژوازی را مایور به انجام آن تدابیری کنند که از چهار جنبه و رفرمهای معمولی گام فراتر نهند :

الف) به منظور روشن است یعنی کارگران می‌توانند به بورژوازی فشار وارد کنند تا بجای دادن رفرم، از این حد هم بالاتر ترقی و انقلاب کند . پس لازم نیست انقلاب سوسیالیستی را کارگران انجام دهند ، کافی است تظاهرات کنند ، به پارلمان ( مجلس ) نامه بنویسند و خلاصه از اینها فشار وارد آورند تا بورژوازی خودش دست به انقلاب سوسیالیستی بزند . هم‌اکنون روئین‌نمیستهای جدیدی ( طراحان تئوریت‌های سه جهان ) نیز بدلیل آنکه شرایط نهنی است ( در جهان بیسه وجود آمده کشورهای جهان را به سه جهان تقسیم میکنند . طبق این تقسیم بندی کشور های اروپائی چون در " جهان دوم " هستند تحت فشار " جهان اول " قرار دارند و کشور های ارتجاعی ( امپریالیستی ) هستند ، بلکه متحد خلفهای " جهان سوم " میباشند .

هم‌اکنون در کشورهای تحت سلطه رفرمهای حاکم تحت سلطه هستند و بنابراین خلی و انقلابی بوده ، و طبقه " انقلابیین است که بنا آنها طبقه " جهان اول " متحد شوند . یعنی طبق تحلیل این نوکران بورژوازی ، خلفهای ایران باید با رژیم شاه طبقه " جهان اول " ( آمریکا و شوروی ) متحد میشوند .

پس به این ترتیب متوجه شدیم که روشی چنین طرز می‌کند که از روئین‌نمیستهای آسیا که بهمانگر ودافع منافع سرمایه داران هستند ، برای ارتزاکسیس میزبانان را که برای بورژوازی قابل قبول نیست بدور می‌اندازند . یعنی چه . برای سرمایه داران انتقاد ، حتی برخی امتضایات و . . . قابل پذیرش است ، ولی مگر می‌توانست سرنگون کردن بورژوازی و درهم شکستن ماشین دولتی آن ، برایشان قابل قبول باشد .

۲۸ مرداد ۳۲



توضیحات

مؤسسه‌های کنونی روئین‌نمیست ها کتب آناه پنا به منافع طبقاتشان قادر نیستند حتی کوشه ای از درسهای ۲۸ مرداد را بکار گیرند آنان چون خفاشهای که در روز روشن قاپور به تشخیص هیچ واقعیتی نیستند نمی خواهند و نمی توانند پیامیزند که حتی کفاندن توده ها بدنیال بورژوازی ملی نهایتاً نتیجه ای جز شکست بیار نخواهد آورد چه رسد به آنکه امروز توده ها را بدنیال هیات حاکمه ای ارتجاعی که به سرکوب کامل جنبش سوسیالیستی و دیکتاتیک توده ها و یازمانی سرمایه داری وابسته مشغول است می‌کنانند و مسلم است که چنین خیانتی هزار بار بیشتر از دیروز داغ تنگین بر پیشانی ایشان خواهد زد .

- ۱- شجاعت شماره ۱۷ / ۲۱ / ۵ / ۲۱ - به نقل از کلاشته چراغ راه آینده
- ۲- همانجا
- ۳- کلاشته چراغ راه آینده
- ۴- کتاب بذافات دکتر مددی به نقل از پیکر
- ۵- کلاشته چراغ راه آینده ص ۱۰۵
- ۶- همانجا
- ۷- کلاشته چراغ راه آینده ص ۵۸۲
- ۸- نامه ها از زندان - سرگرد شهید چمران و طیلی - منتشر شده بوسیله همسرش
- ۹- همانجا
- ۱۰- کلاشته چراغ راه آینده ص ۵۹۹
- ۱۱- همانجا
- ۱۲- همانجا ص ۵۹۸

نی کند ، بلکه همان چیزهایی است که سالیان سان تکرار شده است . ( البته آنها هنوز به ورطه کامل منجلا ب روئین‌نمیست و رنقلطیده‌ها ناهاز کرایم گفته حافظ در یک زمینه که آنهم از اساسی ترین زمینه های مارکسیسم است خواستیم نشان دهیم که چرا روئین‌نمیستها جز بورژوازی مدافع منافع هیچ طبقه دیگری نمیتوانند باشند و نیستند .


البته در آینده ضمن برخورد با جنبه های گوناگون تبلیغات روئین‌نمیستها با رژیم ، مسئله را خواهم شکافت .

**کندهٔ بزرگداشت مارکس**

و اتحادیهٔ برادری کارگرو سوهایه دلا

تیم روزی ۱۳۳۲

وقتا ما کمیسر را مشتق  
بی سر و پا و با دروغ  
به استاذ آن راه الله





### جنايات قرون وسطائي

د بگريز اي ندي اشتند و کسي شامل به اين ندي نده  
 فاي ناسد فرهنگي ندي اشت ۲ ولي بعد چنه  
 شد ۱ توده ها روز تاشب از زاد بو تو بوزيلا  
 ترانه و آهنگهاي شيدند ندي گه به ميديک از  
 افراسانه انقلابي شان باسغي نيگفت و در  
 غايه آني اشا هذ جنايات باسد ازان سزايه  
 هشتند آهنگها و ترانه هاي که هيات ساگه  
 از زاد بو تو بوزيلا بيش نيگفت ندي ام بهسه  
 ستايش آنان و "شهادت آشان ميبرد ادي  
 بلام" "اسلام" "اسلام" "جمهوري اسلامي"  
 و "الله اکبر" "الله اکبر" نيگفت ادي رحاله که  
 توده ها در وصل روز بروز بيشتر ندي ماهيست  
 جمهوري اسلامي بي بي برود و ازان متفرقي  
 شوندي پس ميبه نيست که اين "فرهنگي  
 اسلامي" اساسا توده ها را جلب نکند و آنها  
 بنابه ناگاهي و طارت بيشن خود به همان  
 فرهنگ ناسد قلمي گرايي ميديگند و چنين  
 چيزي در رهنه جوار د بگريزان ندي است. آن  
 نارات بيشن و آن اخلاقيات قلمي و ...  
 هذ و خذ خندان ندي زمانه گوني باسغي  
 مآذ فاست و پس آيا غيب است که گاه بنگاه  
 افرادي ميدي اشنوند که تحت تاثير فرهنگ ناسد  
 و تسلط باسند ۱ به اين ترتيب بي مبنيم  
 کشن اين فاحشه شير روز با آن مرد اگور  
 به نساد اجتماعي که هيات حاکنه به نسونان  
 راه حل و نجات جامعه نطرفي ميگند چو در  
 مزرورانه است. آنان که گاه بنگاه افرادي را  
 به جرم نساد اخلاقي باوشيانه تين خسوت  
 مکن به مجازات هاي جنايتکارانه محکوم ندي  
 کنند در اصل مرداب را نديست ندي توده نگاه  
 ندي اشتغال و بناکشن اين نآن هذ عيود و هذ  
 نساد را ازين بهر ندي و اين گاري در و نسون  
 ايلها ندي است؛ هيات حاکنه که در سزايه  
 مجازات توده ها خلافت شده و چين ناز و نوانه  
 بندي بي نيگفت و ندي نيست ندي اشي را کنوده  
 هاي بي طليقت به ندي مرفه کنند و اهنس و  
 بيش روني بيش جز آنکه نديست به اصلي بزند  
 که هم به اساس روم گوني شد هاي واردينيان  
 و هم و اندي سازه که مشغول نابودي و نساد  
 درون جامعه است. حال سوال اينجا است  
 اين روش سوزي و ندي سنگري و اذ ام اين سزا  
 آن ندي به عنوان مجرم امني است که نسام

### تقديم به همه دانشمندان و ليبرکردستان

## اوپيشهر که است



به هنگام صبح

که خروس سرخ

رهائس

ندي اي دل نوازش را

سرمي دهد

به هنگام صبح

طبقات حاکن مرتجع انجام ندي هنر ولي چيرا  
 در اينجا چنين روشهاي جنوني آموزي بگريزان  
 گيرنند ندي طت را بايد در ماهيت اجتماعي و  
 طبقاتي شد يدي "طبقاتي" به بعضي از هيات  
 حاکنه ندي است و آنان که از نظريه زندقه  
 به اشکال کينه و ستوني اشتغال و استگني و ارندي  
 به همان ترتيب از نظرات حقارت و افکار روايسته  
 به احتلاآت و افکار کينه و قرون وسطائي اند.  
 براي همن در بهر خود به مسائل اجتماعي  
 روشهاي بگريزان که مآذ آروز و شهاي قرون  
 وسطائي است از ميان کتاب هاي تاريخي و تارکوت  
 گرفته و مرتجمانه ترين شيوه هاي را انتخاب  
 ميکنند که مآذ آروز ندي تاريک سد ها و هزاران  
 سال بيش است. زمانه خيمه هاي غريب  
 مآذ بگريزي بوسيله نيرهاي و ترجمي حاکن  
 باوشمگري قرون وسطائي آمديت بود. زمان  
 که افراد رايحه بگري ميگردد ندي و خطاکاران را  
 شمع آچين بي نمود ندي و بديريان راد ندي بيچيدني  
 و با ماليدن ندي به خلاکت مرساد ندي.  
 اينان که امروز ناتوان اين گريزي راه حلي  
 انقلابي براي پاسخ به مسائل جامعه هستند  
 بآنکه به و ايشگري قرون وسطائي و عسارات  
 کينه و سوءمواقي کند هن هاي گون بزرگان  
 را اگورده است. براحتي نطرت انگيز ترين عنايت  
 را مرتكب ميشوند و بي غيراوانکه چرخ  
 تاريخ را ميتوان به طب بزرگان و بديريان  
 ندي ندي و ها از اين اصال چنين آميزه زاران  
 بار بيشتر آنان راد برگرداب خود فرق خواهذ  
 کرد و گويانان راه زاران بار سرخ تير  
 خواهد کند توده ها را زاران بار شد به سر  
 به مآذ به مسائل جنايتکارانه و ترجمي شان  
 برده و اهد انگهدت.

که سپيده سرخ  
 خوشهيد آزال گي  
 چشمهاي اميد را  
 نوازش ميدهد  
 او بر من خيزد  
 او بيشتر که است  
 بچشم هاش را بها ميکند  
 تفتش را بر ميکند  
 قلب او  
 از کينه طبقاتي  
 به دشمنانش  
 پر است  
 آستين هاش را  
 بالا ميزند  
 تفتش  
 اين  
 رفيق همیشه همراهش را  
 بدست ميگيرد  
 با سرود سرخ رهائي  
 بر لبها  
 راه مي افزند  
 بطرف  
 و هذک ها و کوهستانها و صحراها ...  
 او ميروند  
 تا  
 نتيج کنند  
 قرد او را  
 و بي زميند  
 تا  
 جمهوري و مکرانتيک خلق  
 غيب بر امير - سوم نظري

همراه با گفتن کلمه "فاتحه" صدایی مثل خالی شدن باد لاستیک اتوبیل از خودش درمی آید. و همه می خندیدند.

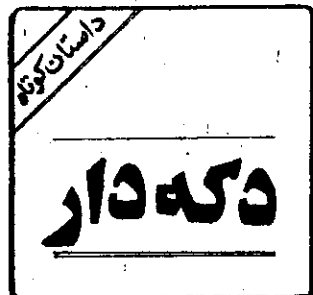
"آقای مهندس حسین زاده... فاتحه!" در این موقع آقای سید از شدت خنده به سرفه می افتاد و در حالیکه اشکهایش را بساک میکرد می گفت: "البی شکر... البی شکر... بالاخره دنیا رو ظلم نمی مونه". ولی بعد همان آقای هادی فاتحه شورا را خوانده بود و هم اعضای آنرا اخراج کرده بود. حبیب هم از اخراجی ها بود. روزیکه آمد و کلمت "اخراج شدیم" همکس باورش نشد. زن گفت بسود "مخواستی یکی خودت اخراج" همین فردا هم پرو وزارت کار تا باهاش در بیان [ ] خیلی نگذاشته بود که زن با شام و چشودش لهیمده بود که آنجا در وزارت کار فقط پندر کارگر را درمی آورند.

و حالا بعد از چندین ماه دوندگی و بیگاری آخرین تک های پدر بدبخت افاتک خانه شان را فروخته بودند و حبیب دکه ای باز کرده بود و چای و کیک و نوشابه می فروخت برای راضیان دکه حتی آقای سید هم دوست تومان داد بود و کلمت بود که "این همه توفه دنیا و آخرت ماست [ بگورتا دلت بخواد برکت داره ]"

زنی از بیاد آوردن رنجهایش و دلش گرفت دیگر چیزی برای فروختن نداشتمند. دیگر کسی را برای فروش گرفتن نمی شناختند. دکه آخرین پناه بود. زن فکر کرد! باز اگه بچه نداشتمه باشه به جور میگذرونه ولی بچه سه چهار ساله چه میفهمه که گریه و نداری چیه. وقتی که میگه گرسنه ام تو بیه نگاهش به حبیب میکنی حبیب به نگاهش تو. و انگار سفت آسمون هوار کرده باشن روی سرت.

صدای دره که آمد. زن فکر کرد که خواب دیده است ولی نه صدای دره بود که خیلی آرام بسته شد. زن در حالیکه سعی میکرد صدای پایش همسایه ها را بیدار نکند بطرف دالان تبه حیاط دوید که حد فاصلی بود بین درب و صحن حیاط. صدای خشن خندش از دالان شنیده میشد. و بعد زنی سایه لیزانی را دید که بطرف حیاط خم شد. بی اختیار جهشگ کوتاهی کشید. صدا زد "حبیب" حبیب همان جا کنار حیاط نشست و سرش را بدیوار تکیه زد و به آهستگی کلمت "چیزیم نیست. هلی نگریا زنی با دستهایگی و در حالیکه با صدای بلند می گفت "چیه" چی شده؟ چرا می خورم حیا مارا روشن کرد و بهرید بطرف شوهرش. آقا سید

پادش آمد شیی را که بچه کوچک اصغر آقا خالشد شده بود و فاطمی شوهرش را بیدار کرده بود تا بچه را به بیمارستان برسانند و اصغر آقا در همان حال که داشت شلوارش را می پوشید همک ریزه زمین و زمان نفس میزد و آرزو میکرد که دیگر هیچوقت بچه دار نشود [ از یاد آوری این حادثه دیگر برایش مسلم شد که روی اصغر آقا نمیتواند حساب کند مگر آنکه محمود پسر بزرگتر محمد آقای بنتا بیدار شود.



فکر کرد محمود آدم دست و پا خیری است. اگر بیدار شود بهش میگویم که برو و خبری از حبیب بیاره. ولی این موقع شب که نیمه رات بالای سر پسر جوان و بیدارش کرد. فکر کردن به بیدار شدن او هم بیبوده بود. کسی که توی ایمن گریه ای تابستان دو شبیت کار کرده باشد همگه آن موقع شب بیدار نمی شود. دیگر داشت به گریه می افتاد. دلپره وجودش را برگردنه بود "اگر تیر اندازی بکنه... اگر... به بچه های کوچکش فکر کرد. تو این دنیا چه کسی را دارند! چه کتاهای کرده اند که حالا بسا این همه بدبختی بزرگ شوند. از بعد از قیام که حبیب بیمار شده بود. هنوز کاری گیر نهارونه بود. چه روزها که به دنبال کار از خانسسه همین رفته بود و زن فکر کرده بود که باخته بلندش بر میگردد و صدا میزند "زنی [ زنی ] کار گیر آورد [ کار گیری نیست... بالاخره به لقمه نون دربیاد... ولی هیچگاه صدای خنده بلند حبیب را نشنیده بود. وقتیکه تازه روزم شاه سقوط کرده بود. همه جا بر از امید بود. حبیب وسط حیاط راه میرفت و ادای رئیسای کارخانه شان را در میآورد. وقتی از در وارد می شونده به نگهبان جلو در مخاطب می کنند [ در حالیکه شمشیر را جلو داده بود. با خود - پسندی وسط حیاط راه میرفت و میگفت "جناب من کت" چه" چی شده؟ چرا می خورم حیا مارا روشن کرد و بهرید بطرف شوهرش. آقا سید

شب از نیمه گذشته بود و حالا دیگر سجر دانت می رسید. زن يك آن يك به هم نگذاشته بود. با هر صدایی که در کوچه می پیچید از جا می پرید و فکر میکرد که آمد... بالاخره آمد. ولی دیواره سکوت بسود و صدای نفسهای اهل خانه که هر خانسار در گوشه ای از حیاط خفته بودند. تنها چند بار "آقا سید" پسر سرفه تکان از خواب بیدار شده بود. کاسه آب بیخرا سر کشیده بود و آهسته و با دلسوزی صدا زده بود "زنی خانم [ بیداری؟" زن جواب داده بود "بیدارم آقا سید. خواب نمی بره" و آقا سید بر سید بود "حبیب آقا هنوز نیومده؟" زن که راهی برای کاستن از دلپره اش پیدا کرده بود. گفته بود: "یعنی چی شده آقا سید! آنکه اتفاقی افتاده باشه؟" و آقا سید دلدایش داده بود چیزی نیست دختر! لابد تخمن طفل کشیده. فردا صبح شهردار و مشخصونو درس میگه و به خیر و خوشی بر میگردد. خبری که نیست. کسی کاری به کارشون نداره. کار خلاف شرح که نکرده به لقمه نون میخوران بخورین... زن سعی کرده بود خودش را با حرفهای آقا سید دلگرم کند ولی میدانست که واقعیت چیز دیگریست. فکر کرد "چطور کاری بهشون ندانم! آهنا که داشتن به لقمه نون در میآوردن و میخوردن ولی به دفته گفتن که ۱۸ ساعت وقت داره تا دکه هاتونو جمع کنین. مغزی خانم و بقیه که رفتن اون ساختمان خالی سرما به دارها رو گرفتن و نشستن توش، مگر کار خلافی کردم بودت ولی وسط شب با صدای پختن و تیر اندازی... نکه تیر اندازی کرده باشن؟"

زنی حالا فکر میکرد که کارش چه هارا دست فاطمی خانم سهرده بود و خودش هم همسراه شوهرش رفته بود. اقلا اینجوری آدم دلشش شور تیزد و چشمش به در کوچه سفید نمیشد ولی دوتا بچه قد و نیم قد و یک بچه شیرخواره را چطور میشد بدست فاطمی خانم داد. او هم خود در هزار جور گرفتاری داره. حالا فاطمی بیدار میشد و روی تشک نسته بود و داشت کاسه آب ریخ را سر می کشید زن سایه او را از پشت پارچه سفیدی که روی بند رخت آویزان کرده بودند. میدید. دلسش می خواست خجالت نمی کشید و به فاطمی می گفت تا شوهرش اصغر آقا را بیدار کند تا بسا موتور گازی اش سری به شهرداری بریزد و از حبیب خبر بیاورد ولی میدانست که بیدار کردن شوهر خسته فاطمی در آن موقع شب بقدر سخت است.



در یکی از میلیونها نفر زحمتکش



در میان زحمتکشان

این بیان در یک زحمتکش نیست بلکه ارتش میلیون کارگران و زحمتکشان همه به این در د چارند . این نیت حاصل برخورد با یک زحمتکش میباشد که در هایش را میگوید راه حل برای در هایش میخواهد . اینسک جریان برخورد با همبرد زحمتکش

این بیان در یک زحمتکش نیست بلکه ارتش میلیون کارگران و زحمتکشان همه به این در د چارند . این نیت حاصل برخورد با یک زحمتکش میباشد که در هایش را میگوید راه حل برای در هایش میخواهد . اینسک جریان برخورد با همبرد زحمتکش

این بیان در یک زحمتکش نیست بلکه ارتش میلیون کارگران و زحمتکشان همه به این در د چارند . این نیت حاصل برخورد با یک زحمتکش میباشد که در هایش را میگوید راه حل برای در هایش میخواهد . اینسک جریان برخورد با همبرد زحمتکش

مکنم ، صوبه کجا میروی آنجا کار میکنی چه کاری انجام میدی ؟ جواب : صوبه میروم آنجا هستنی میفرستم از شهر بوبه د هانتها ای طرا شهر میروم تالقه تانی در آروم زندگی است باید بچرود . سؤال میکنم پستنی را از کجا می آوری میروی میفرستی ؟ جواب : از هر چور می خرم و صبح زود بلند میشوم و پستنی ها را به دور می برم . آری باید رفت و خسرچ زندگی را در آروم . صوبه آما این خرج کساف زندگی ات را میدهد : آخه جوان من از فریض پستنی ۵۰ تومان در می آروم ۶ تا خسر دارم و یک پسر ۲ تا از آنها شوهر کرده و روزی ۱۰ تومان هم باید کرایه ماشین بدهم ۵ تومان کجا با این کرایه بد بختی بخرج زندگی میرسد نه پولی برای لباس نه برای نان خذای همیشه باید بکطرف شک خود و فرزندان خالی باشد بکطرف سیر بکطرف گرسنه .

هیچی در این د نهاد آروم می باید همیشه کارکنم رنج بکشم بروم راه های زیاد نسوی د هانتها ای طراف دورود شک ها از بکطرف بچه از یک طرف همین د بروز بود که کسی باهم را گاز گرفت . با پای پیاده از این د هات به آن د هات باید رفت ماهای اینطور کارکنم و بگزان کیف زندگی را کنند . همبرد زحمتکش بعد از شگافتن در هانتها این حساب زندگی اش د بگرن نتوانست خود رانکه در کم گسدم د بدم که فطرات اشک در چشمان همبرد حلقه بست فطرات اشکی که در آینه د نهضات در وی سیل میشود و سرمایه در ان راه کام خود فروزد و راه برد . در آن لحظه نفرتی وصف نندی در رخودم نسبت به نظام سرمایه آری و حامیان آن حس میکردم . بیچارگی گرسنگی بی پولی بی سکنی و رنج زندگی کار بد استخوان همبرد رسیده بود . من میکنم صوبه گریه نکن تنها نویستی که مورد وحشیانه ترسین پستم هاید بختی فراد آری میلیونها انسان زحمتکش در کردستان - بلوچستان و سایر تمام در نیا را خلق میکنند و اما از آن بهره ای نفاظ در زیر فشار و ستم همین سرمایه دارها د اندر د همه چیز را تخیر و خواهند داد و ناله میکنند . فرهاد می زند از رنج و بد بختی و تمام کسانی زا که د سترنجشان را چپاول سس اسارت اعتراض میکنند و مبارزه میکنند . پسر کنند نابود خواهند کرد .

ترو میکند آخرش د ان به کجا بر آروم کس در ما را د وانمکنند . میکنند اسلام اسلام پس کوا امروز آخوند های طرفدار سرمایه در ان اسلام اسلام میکنند آخر این اسلام همیشه باید ما را بد بخت کند آخوندی در مسلح مان است که اول بد بخت بود ولی حالا فالس هایش در برابر شده است و حالا هم در

ابراهیم آباد برای خودش بهما و پولی د ارد و مثل اینکه ده ارش بد رش است و هر کاری بد خواهد میکند . در ابراهیم آباد هم در انوار هستیکه آب و برق د انهم به شهر ارد بکشم گفت باید بزهد و هزار تومان پول به بانک بگ اید . همبرد سری نگان د ارد و گفت : به اگتت اگر پول د اشتم که به شمانی گتتم این سفرای که افتاده باید همه از آن بخورند نه تنها سرمایه داران ، بوه بیمارستان میروی میکنند پول د همین یکماه یعنی بود که چه ام مری شد سنگ مثاله د اشت اورابه بیمارستان بروم بد خاطر نداشتن پول تاکماه همینطور ماند صدای ما راکی باید بشنود و روی هم که نمی شود کردگد افی هم همینطور چون د بگ روی گد افی ند انهم . اگر یک روز هم پستنی آب شود با اینکه د تصادف بصرم خرج خاراده زاک باید بد هد من د زحمتکش همبرد کتشم اما چرا باید اینطور باشند . کارگری که تمام چیزها را خلق نمیداد . تمامی آنچه را بر زمین است اما خود هیچی از آنها را ند ارد همه منافعی را سرمایه د ارفاقت میکند تنها د رشراپلی رنج کارگران و زحمتکشان خوبسی سرمایه د آری را نابود نماید و سرمایه د اران اجازه ند اری د خون مردم را بکنند . همبرد می گوید تا بهمن و بعد از آن مد مد مگر و ضحمان در آن د نای خوب شود ؟ این میکنم چرا همه باید چنین د راین د نیابری ما باشند . نه ما بهشت را نسوی همین د نیامی خواهم . اگر ترشند ان رنج و بد بختی کشید ن خوب است چرا رنج و بد بختی کشید ن خوب است چرا کارگران و زحمتکشان زجر بد بختی و بد بختی را تحمل نمایند .

گزارشی از دستورالعمل

تألیف برنامه کوهنوردی

صبح روز جمعه طبق معمول حدود ۱۰ نفر از دانش آموزان مبارز و انقلابی در میدان گاراژ کمانشاه برای رفتن به کوهنوردی تجمع کرده بودند که مورد پوشش پاسداران سرپا به قرار گرفتند + که کسی آن که با شرب و شتم همراه بود ۱ نفر دستگیر می کردند (۱ دختر و ۱ پسر) و آنان را همراه خود به کمپ می برند سپس در پایانه اشتگاه به بازجویی های ساواک ماهانه و با سلولاسی که هیچ ربطی به نقشه کوهنوردی نداشت مثل و همبران شما چه کسانی هستند ، در کوه چکار می کنید ، شما تشکلات دارید ، افراد فعال تشکلات کدامند ، آیا نشریه می فرستید + ...

طاعت اصلی دستگیری و خدلهایی را که درسی آن داشتند یعنی باصلاح افراد فعال را شناسایی کردن و در ضمن یک نظر چشم هم از این رفتار گرفته باشند را آشکار کردند اما چیزی که در میدان و در میان مردم شایع کردند و بیشه ها و با رادانت بهانه دستگیری را پسر رفتی آن قرار دادند مسئله مخطوط بودن دختر و پسر و روابط نامشروع و دختران و پسران ( ) این چنانچه و جلادان که غیبا از کتب شهرن چهره ها هستند و هرگز حتی تصور روابط سالم و انسانی را باین بین نبرد نمی توانستند بکنند تنها چیزی که به ذهن شان میخورد این دروهای ننگین است بهر حال برای شخص فشار قراردادین دانش آموزان دستگیر شده خواست رجوع به پدر و مادر و بستگان آنها در پاسدارخانه شده و با دروغ بافی لایق و پسر شایع در کوه درس خرابکاری می آموزد آنها اگر دلمه دیگر بنشینم چنین می گنم چنان میگویم و از این لیبیل اراجیف سخن در تحت فشار قرار دادن توپام با تحریک کردن افراد خانواده می کردند و با دختران را بدرخانه کسان برده و با مادرشان مطرح می کنند که دخترتان با پسرهای گوه می رود با دخترتان کتابهای کمونیستی می خواند و ... سخن در شکن روحیه رفقای دختر از طریق افعال فشار خانواده می کردند بهر حال دختران را همانروز و پسران را پس از ۱۸ ساعت آزاد می کنند .

گزارشی از یک درگیری با فالانترها

در شبته ساعت ۱۰ دقیقه به ۲ بود که حزب اللهها از طرف بساط وارد میشدند و یک ورق روزنامه را زیر بساط یکی از رفقا دیدند و گفتند که کیفها را باز کنید و شروع به کشتن کردند (قرار گرفته ما قبلا برایم بود که هیچ چیز حتی روزنامه در کیف خودمان نداشته باشیم) فالانترها وقتی کیف ما را کشتند او را بدست بردند آوردند ، بزور دستهایمان را گرفتند بودند و گفتند بریم کمپ (آنطور که بعد از رفتن می گفت او را بدست زد که برای جسیانیدن به بود ما می خواست که فرصت لازم بدست نیامده بود اما هم به یکی از بچه های کنار بساط حسن گفت ما داریم می زیم کمپه وقتی که چند قدم از بساط دور شدیم یکی از آنها شروع کرد بهزدن که دستها را گرفتند و ... مردم جمع شدند ما را فراری دادند و اتفاقا در خیابان هم از حمام ماشین بود که در حدود ۲۰ متر بلن تر یعنی نرسیده به کفش بلا دوساره با فالانترها مواجه شدم که با لگد به صورتم زدند و زمین خوردم و تا بلند بشدم دیگری با مشت صورتم کوبید و فقط این را دیدم که بعضی ها از ماشین پیاده می شدند و از من دفاع میکردند دیگر چیزی از آن دست یاد من نیست و زمانی که حالت نسبتا خوب شد فهمیدم رفیقی دانشگاه هستم و از حمام

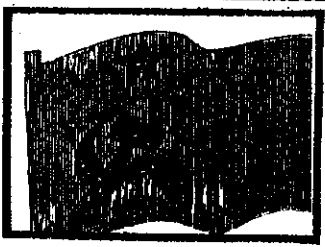
عجب مردم دریا دورم را گرفته قرار شد ما را به یکی از مغازه ها ببرند تا حاکمان بهتر بشود بعد باخم به کمپه بریم به مغازه لباس فروشی کنار کفش بلا رفتیم صاحب مغازه شروع به صحبت کردن با فالانترها کرد این مغازه در ورودی اشن هوشیله بهترین شیشه ای بسدو قسمت تبدیل می شود

فالانترها طرفه شوق اجتماع کرده بودند در صورتیکه ما راحت از طرف غرب مغازه فرار کردیم البته در طرف غرب مغازه مردم اجتماع کرده بودند و فالانترها بعد از نیم ساعت فهمیدند که چه خبر است و به داخل رفتند و گفتند و ما را پیدا نکردند .

گزارشی از انفجار در میدان

با دیدن دستهای سياه مزدوران کتک همبرالیسم مساواکی های پخش شده شکه و سسر سردگان رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خاشن و ... با بعب گذاری در میان مردم بینگناه آنان را به خاک و خون کشیدند .

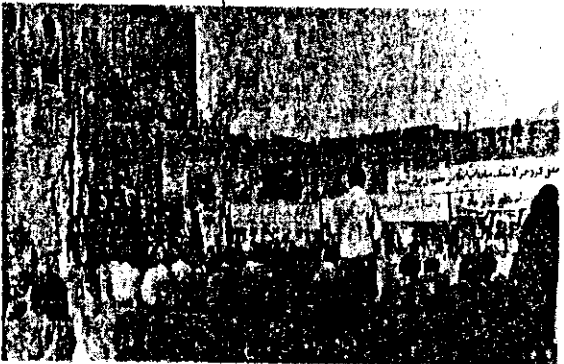
در ساعت ۱۲/۱۲ دقیقه روز دوشنبه در خیابان اکباتان جنب مسجد جامع انفجار بعب در حدود ۱۱ نفر از مردم بی گناه شهروان را مجروح کرد که چند نفر در حال مرگ اند . این انفجارها که در ارتباط با يك سلسله انفجارهای دیگر بوسيله عوامل امپریالیسم صورت می گیرد هدفی جز ایجاد رعب و وحشت و بیره گیری از شهروان موجود و سرکوبی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست ندارد . بعد از این انفجار بلا فاصله توسط عناصر حزب معلوم الحال تظاهراتی بر طریقه نیروهای مترقی و انقلابی انجام گرفت و به کتابفروشی طالقانی متعلق به خواداران نهادهین خلق حمله شد و در واقع به جای دستگیری عاملین اصلی مطابق معمول ( جشن کتابسوزان براه افتاد ) اما مزدوران مساواکی و وابستگان همبرالیسم که مرتکب چنین جنایاتی می شوند بداندند که اگر رهبران جمهوری اسلامی آنها را طوم می کنند و اگر دولت دست آنها را برای جنایت و کشتار مردم باز می گذارد چرا که باهیت شان یکی است ، الحاق ما هرگز آنها را نخواهد بخشید و آنها را برای فرار از چنگ انتقام خلق راه گزینی نیست .



فرهنگ استعماری نابود باید گردد!

### مراسم بزرگداشت رفیق مسلم خلیج در کودرسولی

به دعوت پیکار زحمتکشان گود مراسم بزرگداشت  
رفیق با حضور عده‌ای از زحمتکشان گودها و هم‌زمان رفیق در  
گودرسولی برگزار شد. در این مراسم زحمتکشان فدائیان و  
پشتکار و نظم انقلابی رفیق و ایمان و عشق او را به رهائی زحمتکش  
گرامی داشتند. (حکسها مربوط به این مراسم است)



### زندگی جنگ طبقاتی است!

نیسه طبقاتی را

برآمده

حدتند هم!

در مبارزات توده‌ها

شرکت چوئیم!

بیاموزیم و بیاموزانیم!

اگر سرمایه داران

فرستوت و میرند

چلویمان را بگیرند

اگر ارگانهای رژیم

سد راه مبارزه ماان شوند

ما اداسه خواهیم داد

راهمان را

زیرا که با توده‌ها بودن

آنها را آگاه کردن

در مبارزه شان شرکت چوئیم

پهونید با زحمتکشان

از آنها آموختن

به آنها آموزشیدن

همه و همه

خدمتات زندگی انند

زیرا که زندگی

سراسر

جنگ طبقاتی است!



# زنده و جاوید یاد شهیدان خلق!